

... به محض آنکه پای هویدا به حیاط رسید، یکی از کسانی که از پشت سرش می آمد هفت تیری به دست گرفت و گلوی هویدا را نشانه رفت و دوتیر خالی کرد. هویدا به زمین افتاد. خون از رگ گردنش فواره می زد. گویا آن که به هویدای شصت ساله تیراندازی کرده بود می خواست او را به مرگی تدریجی و پرعذاب بکشد. انگار مرگ فوری جوخه اعدام را مناسب حال هویدا نمی دانست. هویدا که می دانست زخمی مهلک برداشته به شخصی به نام کریمی که در صف همراهان خلخالی بود رو کرد و به تمناخواست که جانش را بستاند. کریمی هم ظاهراً از سرلطف هفت تیر را به دست گرفت و تیر خلاصی بر جمجمه هویدا زد.....

خلخالی این هفت تیر قتاله را چون سند افتخار خود و به نشان روزهای پر عظمتی که عدالت اسلامی به دست او اجرا می شد، تصرف کرد و به منزلش برد. وقتی نویسنده پر آوازه انگلیس وی . اس . نایپال در قم و در منزل خلخالی با او دیدار کرد، او کماکان به اعدام هویدا و نقش خود در این ماجرا می بالید. به نایپال گفته بود «می دانید که هویدا را من کشتم. » وقتی مترجم نایپال، در تکمیل حرف خلخالی اضافه کرد که «درواقع فرزند یک روحانی معروف» هویدا را کشت، خلخالی بلافاصله با غروری تمام افزود که « ولی هفت تیرش پهلوئی من است.... همین اتاق بغلی است.».....

برگرفته از کتاب «معمای هویدا» نوشته دکتر عباس میلانی